

ایران و جمهوری آذربایجان؛ اتحاد استراتژیک یا همکاری انتخابی

در روند جدید روابط ایران با مناطق پیرامونی و نیز در سایه تحولات بین‌المللی، دورنمای دوگانه‌ای پیش روی باکو گشوده شده است.



آران نیوز- به نظر می‌رسد که تقلیل «شفقت و مهربانی» ایالات متحده آمریکا نسبت به «ایران» به معنای افزایش تسامح نسبت به برخی از «ویژگی‌های» نظام سیاسی جمهوری آذربایجان است؛ چراکه در این شرایط، اهمیت کشوری از جهان اسلام با حکومت سکولار که متحد ترکیه و همچنین شریک مهم انرژی غرب است، افزایش خواهد یافت. حتی در این رابطه، سوژه‌های مرتبط با رعایت حقوق بشر یا انتصاب «بانوی اول» جمهوری آذربایجان به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. همچنین از سوی دیگر، هم آمریکا و هم متحد اصلی آن در خاورمیانه یعنی اسرائیل، امیدوارانه به باکو به عنوان یک شریک احتمالی در اقدامات خود (که درجه‌ی «ملاطفت» این اقدامات نسبت به رفتار رئیس‌جمهور باراک اوباما کمتر است) در ارتباط با تهران خواهند نگرست ...

«روابط آذربایجان و ایران طی سه سال اخیر در سطح بالایی توسعه یافته است. این ارتباطات دربردارنده مسائل سیاسی دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی است و در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی نیز از پیشرفت و توسعه روزافزون برخوردار بوده است». این عبارات توسط حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در جریان یک نشست خبری مشترک همراه با الهام علی‌یف در 5 مارس 2017 اظهار شده است. در این روز رهبر آذربایجان طی یک سفر رسمی وارد تهران شد.

این سفر الهام علی‌یف سومین سفر وی در عرض 3 سال است. در طی این مدت روسای جمهور ایران و آذربایجان هشت نشست ترتیب داده‌اند. در فوریه 2016 پس از لغو تحریم‌های ضدایرانی و حصول مصالحه‌ی معین بین جمهوری اسلامی و غرب نخستین مذاکرات دوجانبه در بالاترین سطح بین دو رئیس‌جمهور برگزار گردید. امروز از واشنگتن بادهای دیگری وزیدن گرفته است. در این باره اظهارات یک‌تارترین چولگفسکایا اشاره‌ی به‌جایی است. وی می‌گوید: «در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد که حرف‌های ترامپ عملی گردد و جنگی را علیه ایران به راه بیندازد. با این حال وی «به مهربانی اوباما» نخواهد بود و احتمالاً، تحریم‌های جدیدی را علیه تهران وضع خواهد کرد».

در این شرایط دورنمای دوگانه‌ای در پیش روی باکو گشوده می‌شود. از یک سو، به نظر می‌رسد که تقلیل «شفقت و مهربانی» ایالات متحده آمریکا نسبت به «رژیم ایران» به معنای افزایش تسامح نسبت به برخی از «ویژگی‌های» نظام سیاسی جمهوری آذربایجان است؛ چراکه در این شرایط، اهمیت کشوری از جهان اسلام با حکومت سکولار که متحد ترکیه و همچنین شریک مهم انرژی غرب است، افزایش خواهد یافت. حتی در این رابطه، سوژه‌های مرتبط با رعایت حقوق بشر یا انتصاب «بانوی اول» جمهوری آذربایجان به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. همچنین از سوی دیگر، هم آمریکا و هم متحد اصلی آن در خاورمیانه یعنی اسرائیل، امیدوارانه به باکو به عنوان یک شریک احتمالی در اقدامات خود (که درجه‌ی «ملاطفت» این اقدامات نسبت به رفتار رئیس‌جمهور باراک اوباما کمتر است) در ارتباط با تهران خواهند نگرست.

به طور سنتی در اینگونه جدال‌ها و درگیری‌ها، جمهوری آذربایجان سعی داشت با اجتناب از گزینش نهایی به نفع یکی از طرفین، قبل از هر چیز منافع خود را حفظ نماید. در مارس 2017 نیز آذربایجان درصدد بود نشان دهد که به رغم «سردترشدن» روابط جمهوری اسلامی و آمریکا، جهت‌گیری ایرانی برای باکو اهمیت فوق‌العاده‌ای داد و این اهمیت همچنان پابرجاست. این اهمیت با تعدادی از دلایل قابل ارزیابی است. نخست آنکه، دیپلماسی آذربایجان با ایروان برای نفوذ بر مراکز کلیدی قدرت (چه قدرت‌های منطقه‌ای، و چه قدرت‌های بین‌المللی) در حال رقابت است. لذا در این زمینه نباید ایران را دست کم گرفت. این در حالی است که حسن روحانی در دسامبر 2016 به ارمنستان سفر کرده بود. هرچند میزان کارآیی سفر روحانی به این کشور به پای سفرهای وی به جمهوری آذربایجان نمی‌رسد، این امر برای باکو به مثابه یک سیگنال خاص بوده است، به خصوص که رئیس‌جمهور ایران به انعقاد توافق موقت با اتحادیه اقتصادی اوراسیا که منجر به تشکیل منطقه آزاد تجاری می‌شود، ابراز علاقه کرده است.

رقابت بر سر نفوذ بین ایروان و باکو نه تنها در ارتباط با ایران، بلکه نسبت به روسیه و همینطور در ارتباط با آمریکا هم نمایان می‌شود. با این حال، در صورتی که آمریکا و روسیه در پیشبرد «اصول اعلامی مادرید» به عنوان پایه و اساسی برای حل و فصل بحران قره‌باغ اظهار همدستگی کنند، درمقابل، ایران نسبت به آن معترض می‌شود. تنها فرمت قابل قبول برای تهران، شیوه‌ای است که در آن خود طرف‌های مناقشه، و احتمالاً کشورهای همسایه (خود جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و روسیه) هم در آن دخالت داشته باشند. به طوری که تنها چند روز پس از تشدید نبرد در خطوط برخورد نیروهای ارمنستان و آذربایجان، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد کشورش «آماده‌ی کمک برای برقراری آرامش در منطقه است»، البته چنانچه هر دو طرف مناقشه قره‌باغ به این امر تمایل داشته باشند». برای جمهوری اسلامی استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در منطقه درگیری غیر قابل قبول است و از نگاه ایران این امر به مثابه‌ی گامی برای نفوذ بازیگران غیرمنطقه‌ای در قفقاز جنوبی تلقی می‌گردد. به هر حال، مواضع ایران نسبت به قره‌باغ، عامل مهمی در سیاست قفقازی آن است.

دوم آنکه، تهران و باکو نگاه مشترکی را نسبت به دورنمای خاورمیانه به اشتراک می‌گذارند. به گفته رئیس جمهور روحانی، هر دو کشور «مواضع مشترکی نسبت به موضوع سوریه و عراق» دارند. لازم به یادآوری است که در دوره رویارویی شدید بین مسکو و آنکارا، مواضع باکو در رابطه با سوریه تفاوت بسیار جزئی‌تری داشت است. جمهوری آذربایجان ضمن عدم تمایل برای مخالفت صریح با ترکیه، سعی کرد از حمایت مسقیم از خط مشی ترکیه نیز که متمرکز بر سرنگونی بشاراسد بود، اجتناب ورزد. بعدها رویکردهای آنکارا با تغییرات جزئی‌تری همراه شد. و نزدیکی فعلی مواضع ایران، ترکیه و روسیه با منافع جمهوری آذربایجان هم سازگار است. سوم آنکه، تهران و باکو سعی دارند بر کارایی و ثمربخشی پروژه‌های زیربنایی بیفزایند.

برنامه کاری الهام علی‌یف در مذاکره ماه مارس با ایران بسیار اشباع، و شامل پرداختن به مسائل گوناگونی بوده است. در این دوره از مذاکرات، همکاری اقتصادی در زمینه‌های مختلف، مسئله وضعیت دریای خزر، مناقشه قره‌باغ، مسائل مربوط به مشارکت چندجانبه علاوه بر مشارکت تهران و باکو، بلکه با مشارکت همسایگان نزدیک (گرجستان، روسیه، ترکیه، البته بنا به دلایلی روشن ارمنستان در این چارچوب بررسی نمی‌شود)، و همچنین موضوعات مربوط به اوضاع خاورمیانه مورد بحث و گفتگو قرار گرفتند. هرچند در جریان این مذاکرات، پیشرفت‌های قابل توجهی به نتیجه نهایی نرسید، اما همین فشردگی گفتگو و مذاکره مابین باکو و تهران به خودی خود، این امکان را فراهم می‌کند که تصوراتی درباره ایجاد همکاری استراتژیک شکل بگیرد. اما آیا می‌توان تا این اندازه قطعی نتیجه‌گیری کرد؟

در نگاه نخست، رئیس جمهور روحانی در اظهارات خود در نشست مطبوعاتی تأکید کرده است که کشور وی «بر این باور است که تمامیت ارضی کشورها باید محترم شمرده شود». وانگهی این اظهارات، مواضع جدیدی از جانب ایران نمی‌باشد. ذکر این نکته کافی است که تهران به رغم نگرش انتقادی خود نسبت به ناتو، و روند گسترش و نفوذ آن در قفقاز، حاضر به به‌رسمیت شناختن آبخازیا و اوستیای جنوبی و حمایت از اقدامات روسیه در آگوست 2008 نشد. برای ایران برهم‌زدن وضعیت موجود، چالشی خطرناک است که با بی‌ثباتی و دخیل شدن در روندهای منطقه‌ای بازیگران خارجی همراه خواهد شد که از نظر ایران غیر قابل قبول است.

در همان زمان، سخنان روحانی پیرامون تمامیت ارضی در رسانه‌های جمهوری آذربایجان به طور گسترده نقل قول شد، علاوه بر این موضوع، ارزیابی‌های دیگری از وی هم را باید اضافه کرد، قبل از همه، اظهارات رئیس جمهور ایران در این باره که «مشکلات منطقه می‌بایست پشت میز مذاکره و از طریق دیپلماسی حل و فصل گردد». «امیدواریم مناقشه قره‌باغ نیز، از طریق گفتگو به نتیجه نهایی برسد». در عین حال، بدون انکار روند مذاکرات، باکو در موارد خاص راه حل نظامی را برای مناقشه قره‌باغ پیشنهاد می‌دهد، که برعکس، ایران اکیدا آن را رد می‌کند. قرائت ایرانی از تمامیت ارضی به وضوح با این شرط اساسی گره خورده است، یعنی با مذاکرات صلح آمیز، و خود راه حل مناقشه قره‌باغ نیز در ارتباط متقابل یکی با دیگری نگریسته می‌شود، نه بر اساس پیروزی نظامی این یا آن طرف.

از سطور خشک اظهارات روسای جمهور برای مطبوعات پیداست که هنوز پیشرفتی در رابطه با وضعیت دریای خزر قابل رویت نیست. البته این نظر وجود دارد که خود کشورهایی که به این حوضه آبی دسترسی دارند باید برای حل تمامی مسائل آن اولویت قائل باشند. با این حال در این مورد بر ضرورت «تداوم همکاری» و انجام «تبادل نظر» خاطرنشان شده است، بنابراین، جای آن نیست که فعلا بر وحدت رویکردها متذکر شد.

به هر حال نزدیکی مواضع تهران و باکو هر اندازه هم که باشد، کافی است در نظر گرفت، هم ایران از تعامل با همسایه‌ی خود ارمنستان امتناع نمی‌ورزد، و هم اینکه جمهوری آذربایجان نیز بعید است از همکاری با دشمن استراتژیک جمهوری اسلامی ایران یعنی اسرائیل در طیف وسیعی از مسائل دست بردارد. در این رابطه، رئیس جمهور الهام علی‌یف در یک کنفرانس مطبوعاتی که در پایان سفر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل به باکو در دسامبر سال گذشته برگزار شده بود، اظهار کرد «آذربایجان و اسرائیل ظرفیت زیادی برای همکاری دارند». در آن ایام بسیاری از کارشناسان نخستین سفر روحانی به ایروان را (از زمان روی کار آمدن وی) با سفر نخست‌وزیر اسرائیل به باکو به هم مرتبط دانستند. البته باید گفت، صرف تماس‌های جمهوری آذربایجان و اسرائیل موجب نگرانی ایران نمی‌شود، بلکه نگرانی طرف ایرانی بیش از همه از بابت همکاری‌های دوجانبه آذربایجان و اسرائیل در زمینه‌های نظامی و فنی است.

لذا ابراز نارضایتی بسیاری از نمایندگان سیاسی نظام حکومتی ایران و روحانیت اسلامی از دیدار سفر نتانیاهو و ملاقات وی با الهام علی‌یف رهبر آذربایجان تصادفی نیست. در این باره، سید مهدی قریشی نماینده ولی فقیه (نماینده رهبر معنوی ایران) در استان آذربایجان غربی سفر نخست‌وزیر اسرائیل به باکو را «غیرقابل قبول» توصیف کرد. در این زمینه حتی نزدیکی مواضع دو کشور در رابطه با سوریه و عراق همانندی کامل مواضع آنها را فراهم نکرده است.

بنابراین، قفقاز جنوبی همچنان به صورت منطقه‌ای باقی خواهد ماند که در آن به جای اتحادهای پایدار و مستحکم پروژه‌های انتخابی حکم فرماست. منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ممکن است در یک راستا با هم برخورد کرده و در سایر موارد یکدیگر را قطع کنند. با این حال، برقراری روابط دوجانبه در راستای عملگرایانه و تماس‌های ایران و جمهوری آذربایجان در سه سال اخیر، به ویژه حاکی از آن است که در این باره، دو کشور در قلق خود ثبات را در منطقه‌ای متلاطم پس‌انداز می‌کنند.

نویسنده: سرگی مارکدائف - دکترای تاریخ، دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای و سیاست خارجی دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه

مترجم: رقیه کرامتی نیا - کارشناس ارشد مطالعات روسیه از دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران
منبع اصلی: Politcom.ru/22162.html